

## بررسی نقش تناصح و تعاون به عنوان پیشران جامعه صالح در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه

صادق سهرابی<sup>۱</sup>

یحیی صالح‌نیا<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۲۸

### چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی گفتمان کارآمد و مؤثر تناصح و تعاون در روابط حاکمان و مردم است که در نهایت منتهی به ایجاد و پیشرفت جامعه صالح می‌شود. نویسندگان با استفاده از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه به بررسی و تحلیل ماهیت روابط و حقوق متقابل مردم و حکومت پرداخته و با الهام از خطبه مذکور به استخراج و تبیین یک گفتمان راهبردی برای تنظیم این روابط پرداخته‌اند. روش پژوهش این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و کیفی است به نحوی که مباحث مدنظر در حوزه روابط و حقوق و هم‌افزایی‌های حکومت و مردم از منظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است و در آخر نیز نتیجه به دست آمده این است که ایجاد نظام الفت بین مردم و حاکمان منتهی به تناصح و تعامل ایشان با یکدیگر خواهد شد و با حرکت هر کدام در ریل مناسب، مؤلفه‌های جامعه صالح در اجتماع نمودار خواهد شد.

### واژگان کلیدی

تناصح، تعاون، پیشران، جامعه صالح.

### مقدمه

رشد و شکوفایی هر جامعه‌ای نیازمند فعال‌سازی موتور پیشران آن جامعه است. جوامع با تناصح یعنی خیرخواهی متقابل والی و مردم و نیز مراعات حقوق متقابل والی و مردم در مقابل همدیگر پیشرفت می‌کنند که از این وضعیت مطلوب می‌توان به حسن تعاون والی و مردم

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن قم، ایران.

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران.

تعبیر کرد. یعنی پیوسته والی و مردم جامعه باید یکدیگر را هم به حقوق متقابل سفارش و نصیحت بنمایند و این به عنوان یک فرهنگ و گفتمان سرلوحه فکری و اندیشه‌ای آنان قرار بگیرد و هم از طرف دیگر به خوبی و زیبایی در انجام و تحقق آن حقوق متقابل همدیگر را یاری نمایند.

در نگاه فرایندمحور و مبتنی بر سنن الهی و فلسفه تاریخ، ایجاد زمینه‌های تمدن طلوع خورشید ولایت بدون نصح و خیرخواهی متقابل و سفارش به آن در جهت ایفای حقوق والی و رعیت کاری نشدنی است. والی و رعیت هر دو پیوسته به هم یادآور می‌شوند که فقط با بودن در کنار هم می‌توانیم به هدف برسیم و این نگاه و رویکرد نهادینه شده و گفتمانی آنان است. با همین نگاه است که تعاون و همکاری خوب و زیبا را در جهت تحقق اهداف خود رقم می‌زنند و حسن تعاون را به نمایش می‌گذارند و تمامی ظرفیت‌ها را به صف می‌کشند، فرد فرد جامعه را نقش‌آفرین و اثرگذار دانسته و برایشان حساب باز می‌کنند و همه آنان را بازیگر تمدن‌سازی می‌بینند نه تماشاچی و نق‌زن.

در این نگاه افراد جامعه از جایگاه بلند و هویت و شخصیت ویژه‌ای برخوردارند. نه دیگران و نه خود فرد حق ندارند از این جایگاه رفیع خدادادی که یک حق الهی است فرو بکاهند. با این حق خدادادی است که همه می‌توانند در هنگامه تناسخ و تعاون و فرایند تمدن‌سازی نقشی ایفاء کنند و اثرگذار باشند.

بازخوانی این حق الهی همت‌ها را قوام می‌بخشد و براساس آن انگیزه‌ها شکل می‌یابد و به دنبال خود پژوهش‌ها را به جریان می‌اندازد و به میزان آن پژوهش‌ها است که ضعف و قوت نگرش‌ها و دیدگاه‌ها شکل می‌گیرد.

## تعریف واژگان

### ۱. تناصح

تناصح(ت ص) از ماده نصح، کلمه ای عربی بر وزن تفاعل، مصدر باب ثلاثی مزید و دارای مفهومی طرفینی و به معنای یکدیگر را اندرز دادن و به هم پند گفتن می‌باشد(ر.ک: معین، ۱۳۸۶ش: واژه تناصح).

### ۲. تعاون

تعاون از ماده عون، کلمه ای عربی بر وزن تفاعل، مصدر باب ثلاثی مزید و دارای مفهومی

طرفینی و به معنای به هم کمک کردن؛ یکدیگر را یاری کردن؛ مددکاری کردن (ر.ک: عمید، ۱۳۷۵ش: ذیل واژه تعاون؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل واژه تعاون).

### ۳. زمامداران

زمامداران جمع کلمه زمامدار واژه ای فارسی است که به معنای سیاست مدار و پیشوا به کار رفته است (معین، ۱۳۸۶ش: ذیل کلمه زمامدار).

### ۴. مردم

کلمه مردم در ادبیات سیاسی معادل واژه رعیت است و به تعبیر دیگر در تقابل با کلمه زمامداران و حاکمان از مردم تحت حاکمیت هر حکومتی با واژه رعیت یاد می شود. البته واژه رعیت در دوران معاصر، معنایی غیر از آنچه در صدر اسلام و در روایات به کار میرفته، دارد. این واژه و مشتقات آن، بیش از ۴۰ بار در نهج البلاغه - به ویژه در نامه ۵۳ و خطبه ۲۱۶ - و صدها بار در احادیث دیگر ائمه علیهم السلام ذکر شده است. در کتاب های روایی نیز باب هایی با عنوان «حق الإمام علی الرعیه و حق الرعیه علی الإمام» وجود دارد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۴۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۷، ۲۴۲).

ماده «رعی» به معنای «مراقبت کردن و محافظت کردن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۰۹)؛ از همین معناست: رعیت النجوم، آی: رقبته (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۴۱) و کلمه «رعیت» در لغت به معنای «عامه مردم» و «راعی» به معنای «والی و سرپرست مردم» الراعی: الوالی. و الرعیة: العامة (جوهری فارابی، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۲۳۵۹) و کسی که مدیریت و سیاست امور مردم را به عهده دارد، به کار رفته است. استرعیته: ولیته أمرا؛ فلان یرعی فلانا إذا تعاهد أمره (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۲۴۱) و به حاکم و امیر، «راعی» می گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۰۹) و در تمام موارد معنای عام دارد و بار معنایی مثبت و منفی ندارد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ۳۲۷).

اما این واژه در دوران معاصر علاوه بر معنای اصلی، یک «معنای عرفی» نیز پیدا کرده است. لذا در کتاب های لغت فارسی، دو گونه معنا برای آن ذکر کرده اند: ۱. به معنای عامه مردم، گروهی که سرپرست دارند، ساکن هر ولایت و کشور، عموم کشاورز و زارع؛ ۲. به معنای مردم زبردست، کشاورزانی که برای مالک زراعت می کنند، اتباع پادشاه (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷ش: ذیل واژه رعیت).

براساس آنچه گفتیم، این نکته روشن می‌شود که هرگز نباید معنای این واژه را در روایات، با معنای عرفی آن در دوران معاصر خلط کرد.

#### ۵. پیشران

واژه پیشران بیشتر در حوزه آینده‌پژوهی و آینده‌نگری به کار می‌رود. این واژه به معنای عوامل تأثیرگذار بر روندها و رویدادها و اقدام‌ها و تصاویری است که ممکن است آینده‌های متمایزی را پدید آورند (ر.ک: واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی).

#### ۶. جامعه

واژه جامعه از نظر لغوی اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» و به معنای گردآورنده، فراهم‌کننده و جمع‌کننده است (لغت‌نامه، ج ۵، ۶۴۸۹، «جامعه»). این واژه در زبان عربی قدیم صرفاً کاربردی لغوی داشته، به معنای اصطلاحی و رایج آن ارتباطی ندارد. در قرآن نیز واژه جامعه و هم‌خانواده‌های آن به مفهوم رایج و اصطلاحی آن نیامده است. اصطلاح جامعه در میان دانشمندان اجتماعی از پر ابهام‌ترین و کلی‌ترین واژگان است. ابهام مزبور تا جایی گسترش یافته که گاه با واژگانی مانند «ملت»؛ «امت» و مفاهیمی دیگر و حتی با اصطلاح تمدن به معنای «مجموعه‌ای گسترش یافته در دوره‌ای قابل ملاحظه از زمان» نیز مترادف شده است و گاه برخی عالمان اجتماعی آن را صرفاً بر اجتماعات بزرگ اطلاق کرده‌اند و جوامع کوچک‌تر را که به مرحله مدنیت نرسیده‌اند، جماعت، گروه، دسته و... نامیده‌اند (جامعه‌شناسی، ۲۰۱). بنابراین دست‌یابی به تعریفی روشن و جامع و مانع، دشوار می‌نماید و به رغم کاربردهای فراوانش این مفهوم هنوز تعریفی مورد اتفاق نیافته است (دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ۷۴۵).

#### ۷. صالح

واژه صالح به معنای نیکوکار، شایسته؛ درخور و نیک به کار رفته است و متضاد فاسد و طالح است. در معارف دینی انسان صالح به معنای انسان پایبند به اصول اخلاقی و مذهبی و جامعه صالح به معنای جامعه‌ای است که رفتارهای افراد آن جامعه براساس اصول اخلاقی و مذهبی شکل می‌گیرد. این کلمه مترادف امین، اهل، باتقوا، بدیل، پارسا، پرهیزگار، خلف، ذی صلاح، شاهنده، شایسته، لایق، محسن می‌باشد (ر.ک: عمید، ۱۳۷۵: ش: ذیل واژه صالح).

## ضرورت تعاون و تناصح

فرایند تعاون و تناصح لازمه‌ی تعالی فرد فرد شهروندان و هویت جمعی جوامع بشری اعم از حاکمان و مردم است. به عبارت دیگر روابط حکومت و مردم زمانی شکل صحیح می‌گیرد و به سمت همکاری و هم‌افزایی و خیرخواهی و خیررسانی پیش می‌رود که هردو اهداف متعالی داشته باشند و بخواهند در مسیر این اهداف پیوسته و با سرعت مطلوب قدم بردارند. البته عواملی وجود دارد که باعث می‌شود این فرایند شکل نگیرد و اهداف متعالی دنبال نشود و وظیفه‌ی حاکمان در درجه‌ی اول و تک‌تک شهروندان در مرحله‌ی بعد این است که در رفع موانع و ایجاد مقتضی‌های لازم برای تعالی جامعه بکوشند:

قال الصادق علیه السلام: ثلاث یحجزن المرء عن طلب المعالی قصر الهمة و قلة الحيلة و ضعف الراي (حرانی، ۱۴۲۹ق: ۳۱۸):

سه چیز هستند که افراد را از تعالی طلبی و دست یافتن به افق بلند باز می‌دارد: کوتاهی همت و انگیزه، کمی چاره‌جویی و پژوهش، ضعف نگرش و دیدگاه.

## اهداف گفتمان تناصح و حسن تعاون

اولین هدف از ترویج گفتمان تناصح و تعاون این است که حقوق متقابل والی و رعیت توسط طرف مقابل فهمیده و به رسمیت شناخته شود و در مرحله‌ی عمل نیز مراعات شود (ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

در پرتو این گفتمان است که همت و انگیزه جان می‌گیرد و همین همت‌ها پژوهش‌ها را به کار می‌کشاند و صاحبان فکر و اندیشه قوی را پرورش می‌دهد تا بتوانند زمینه‌سازان تمدن طلوع خورشید ولایت باشند و پله‌های تعالی طلبی و تمدن‌ساز را در نوردند.

در امتداد این نگاه، می‌توان با پیشنهاد راهکارهای ساده و اثربخش گفتمان تناصح و حسن تعاون، حقوق متقابل را در قالب‌ها و روش‌های اجرایی درآورده و براساس آن به تولید مفاهیم و ادبیات و در نهایت مد متناسب با قامت بلند انسانی روی آورد.

## باز خوانی فرازهایی از خطبه ۲۱۶

با توجه به بخشی از فرازهای خطبه ۲۱۶ می‌توان فهرستی از حقوق متقابل فراموش شده‌ی مردم و حاکمان را بازیابی کرد. آن‌جا که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

ثم جعل سبحانه من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تتكافأ

فی وجوهها و یوجب بعضها بعضا ولا یستوجب بعضها إلا ببعض. و أعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیة و حق الرعیة علی الوالی، ... فإذا أدت الرعیة إلی الوالی حقه و أدى الوالی إلیها حقها، عز الحق بینهم و قامت مناهج الدین و اعتدلت معالم العدل و جرت علی أذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان و طمع فی بقاء الدولة و یئست مطامع الأعداء. و إذا غلبت الرعیة والیها أو أجحف الوالی برعیته، اختلفت هنالك الكلمة و ظهرت معالم الجور و كثر الإدغال فی الدین و تركت محاج السنن، فعمل بالهوی و عطلت الأحكام و كثرت علل النفوس، فلا یستوحش لعظیم حق عطل و لا لعظیم باطل فعل، فهنالك تذلل الأبرار و تعزز الأشرار و تعظم تبعات الله سبحانه عند العباد (همان)؛

خداوند سبحان، بعضی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب فرمود. و هر حقی را برابر پاداش حقی دیگر قرار داد. بعضی از آن حقوق زمانی واجب می‌آیند که آن دیگر نیز حقی را که بر گردن دارد ادا نماید. بزرگ‌ترین حقی که خداوند تعالی از آن حقوق واجب گردانیده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی. این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر یک از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آن که والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت. زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی بگذارد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آنها عزت یابد و پایه‌های دین‌شان استواری گیرد و نشانه‌های عدالت برپا گردد و سنت‌های پیامبر ﷺ در مسیر خود افتد و اجرا گردد و در پی آن روزگار به صلاح آید و امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند. و اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت ستم روا دارد، در این هنگام، میان آنها اختلاف کلمه پدید آید و نشانه‌های جور پدیدار آید و تباهکاری در دین بسیار شود و عمل به سنت‌ها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند و احکام اجرا نگردد و دردها و بیماری‌های مردم افزون شود. و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بی‌می به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواست‌های خداوند از بندگان بسیار گردد.

#### الف) مهندسی روابط مردم و حاکمان

امام علی علیه السلام در بخش اول خطبهٔ مورد بحث به حق خدا بر مردم اشاره فرمود:

... و لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد أن یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفة الثواب، تفضلا منه و توسعا بما هو من المزیذ أهله (همان)؛  
لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دوچندان

کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

در این بخش از حقوق مردم بر یکدیگر یاد می‌کند که مهم‌ترین آنها حق زمامداران بر مردم و حق مردم بر زمامداران و به تعبیر دیگر حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. بدین ترتیب خداوند صلاح والی و رعیت را در امتداد حقوق خودش که نمونه‌ی زمینی آن حق متقابل والی و رعیت است قرار داده و تنها در گرو ادای حق متقابل این دو است که امور رعیت و والی به صلاح می‌انجامد و سامان می‌یابد. با این جعل و قرار داد است که خالق هستی می‌خواهد نظام الفت را در جامعه ایجاد کند و پیوستگی اجتماعی را که سرلوحه‌ی سرمایه اجتماعی می‌باشد فراهم سازد.

فجعلها نظاما لألفتهم (همان).

این گونه است که شیرازه‌ی اجتماعی و رشته انسجام بخش جامعه شکل می‌یابد. در بستر چنین نظام الفت اجتماعی است که عزت و اقتدار دینی می‌تواند ایجاد گردد و «عزا لدینهم» زیرا عزت و اقتدار دین در پرتو اقامه دین آشکار می‌شود و اقامه دین هم در پرتو نظام الفت اجتماعی و جامعه منسجم شکل می‌یابد. از همین رو است که حضرت امام علی علیه السلام فرموده است:

فريضة فرضها الله سبحانه لكل على كل، فجعلها نظاما لألفتهم و عزا لدینهم و قواما لسنن الحق فجهم فليست تصلح الرعية إلا بصلاح الولاة و لا تصلح الولاة إلا باستقامة الرعية (همان)؛

این فریضه‌ای است که خدا ادای آن را بر هر يك از دو طرف مقرر داشته و آن را سبب الفت میان ایشان و عزت و ارجمندی دین ایشان قرار داده است. پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آن که والیان صلاح پذیرند و والیان به صلاح نیابند، مگر به راستی و درستی رعیت.

### ب) کارکرد ادای حقوق

براساس سخنان امام، هر نظامی اگر از انسجام و استحکام درونی برخوردار باشد جامعه سالم و صالح را شکل می‌دهد و امید به پایداری آن شکل می‌گیرد و یأس دشمنان را به دنبال خواهد داشت. این انسجام و استحکام درونی همه در پرتو ادای حقوق متقابل والی و رعیت ایجاد می‌شود. هرگاه رعیت حق والی را ادا کند و هم چنان والی حق رعیت را بپردازد:

- اولاً حق در میان آنها قوی و نیرومندتر خواهد شد؛

- ثانياً مسیر دین خالی از انحراف می‌گردد؛

- ثالثا نشانه‌های عدالت استوار می‌شود؛

- رابعا سنت‌ها در مجرای صحیح خودش به کار می‌افتد؛

- خامسا زمان رو به صلاح می‌رود؛

- سادسا مردم به بقای دولت امیدوار می‌شوند؛

- و سابعا دشمنان مأیوس خواهند شد.

این برداشت از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد که حاکمان باید با ادای حقوق مردم سرمایه اجتماعی حاصل از اعتقادات مردم به حکومت اسلامی را قدر دانسته و اهمیت حفظ این سرمایه را در تداوم انقلاب اسلامی عمیقا درک کنند.

### ج) آثار سوء عدم رعایت حقوق متقابل

امام در ادامه بیان خود به آثار سوء عدم رعایت حقوق متقابل والی و رعیت پرداخته‌اند و مفاسد هفت‌گانه‌ای را شمرده‌اند که ناشی از بی‌توجهی به حقوق متقابل زمامداران و مردم است.

طبق بیان امام اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان شود. و اگر رعیت بر والی و زمامدار خویش بشورد و چیره گردد یا والی نسبت به رعیت اجحاف کند در این صورت:

۱. اختلاف کلمه پیدا می‌شود؛

۲. نشانه‌های ظلم و ستم آشکار می‌گردد؛

۳. فریب‌کاری و بدعت در دین فزونی می‌یابد؛

۴. جاده‌های روشن سنت‌ها و آداب دینی متروک خواهد شد؛

۵. در نتیجه بر طبق هوا و هوس عمل می‌شود؛

۶. احکام الهی تعطیل می‌گردد؛

۷. بیماری‌های اخلاقی فزونی می‌یابد.

این مفاسد غیر از این که هر کدام خود یک مشکل هستند به نوبه خود آسیب‌های دیگری را باعث می‌شوند:



۱. مردم از حقوق مهمی که تعطیل شده وحشت نخواهند داشت؛
۲. از باطل‌های بزرگی که رواج یافته نمی‌هراسند؛
۳. در نتیجه نیکان خوار و ذلیل می‌شوند و اشرار عزیز؛
۴. در این صورت است که عذاب و مجازات‌های الهی بر بندگان بزرگ خواهد بود (ر.ک: همان).

#### د) تناصح و تعاون به مثابه گفتمان راهبردی

امام علی علیه السلام بعد از بیان مفاسد و آسیب‌های تعامل نادرست مردم و حکومت کلیدواژه‌های کاربردی و راهگشایی را برای تنظیم روابط صحیح و سالم مردم و حکومت بیان می‌کنند. نصیحت و همکاری از جمله این کلیدواژه‌ها هستند. طبق بیان امام هیچ کس هرچند بزرگ و ارجمند باشد بی‌نیاز از یاری نیست و هیچ فرد به ظاهر خوار و بی‌ارزش کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد. بیان حکیمانه و رسای امام در خطبه مورد بحث در نهایت باعث اعجاب و شگفتی برخی از اصحاب آن بزرگوار و اعلام اطاعت بی‌چون و چرا از آن حضرت می‌گردد:

فأجابه رجل من أصحابه بكلام طويل يكثر فيه الثناء عليه و يذكر سمعه و طاعته له (همان)؛

پس یکی از یاران به پاخاست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت.

امام که پیوسته مراقب نفس خود بود این‌جا هم با بیانی سرشار از تواضع و اخلاص به یارانی که از عظمت کلام و شخص و شخصیت او به وجد آمده‌اند درس توحید و عبودیت می‌دهد و می‌فرماید:

کسی که عظمت خدا در جاننش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را کوچک شمارد (ر.ک: همان).

#### ه) آسیب‌زدایی از روابط متقابل حکومت و مردم

بعد از تولید مفاهیم راهگشایی چون تناصح و حسن تعاون در روابط مردم و حکومت، اکنون نوبت آسیب‌شناسی این روابط و بیان نقاط ورود شیطان برای برهم زدن روابط صحیح حاکمیت و مردم و در نتیجه تخریب شخص و شخصیت حاکم و یا رعیت است. در این قسمت

امام با بیان توحیدی خود و از منظر اخلاق توحیدی به بیان لطائفی می‌پردازد که توجه به آنها مردم و حاکمان را از افتادن در دام شیطان و شکل‌گیری روابط ناسالم در امان نگه می‌دارد. طبق بیان امام از پست‌ترین حالات زمامداران تملق دوستی و کبر و خودپسندی است. لذا مردم، نباید با سخنان زیبایی خود حاکمان را دچار کبر و غرور کنند چرا که این امر کم‌کم به خودکامگی حاکمان و قصور آنها از ادای حقوق خدا و مردم می‌انجامد. چرا که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر حاکم مغرور مشکل شده و عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود. بنابراین وظیفه مردم در قبال حاکم گفتن حق و مشورت دادن براساس عدالت است.

#### (و) تقابل دعوت رحمانی و شیطانی در روابط حکومت و مردم

آحاد مردم و نیز جامعه متشکل از این آحاد، پیوسته با دعوت‌های رحمانی و شیطانی مواجه هستند. دعوت رحمانی می‌خواهد انسان متناسب با جایگاه انسانی خویش ظرفیت‌های خود را کشف و استخراج و تبدیل کند و آن را افق همت متعالی خود قرار دهد و بر همین اساس انگیزش، پژوهش و نگرش خویشتن را در راستای تعالی طلبی سامان دهد. و دعوت شیطانی بر آن است که هویت و جایگاه انسان را فرو کاهد و او را پست‌تر از حیوان نشان دهد و پیوسته برای این خواسته خود، تولید مفاهیم و ادبیات‌سازی و در نهایت در قالب مدسازی به توسعه و تعمیق فرهنگ حیوانی شدن انسان، سمت و سو می‌دهد.

#### پیشنهاد عملیاتی براساس گفت‌وگو

##### الف) ایده دفترچه نقش من ایرانی

در مورد نقش‌آفرینی حال و آیندگان هم پیشنهاد می‌شود: دفترچه نقش من ایرانی - در راستای تحقق تمدن‌سازی نوین اسلامی - را راه‌اندازی نمایم. یعنی همه ایرانیان در قالب‌های صنفی و گروهی خود از قبیل دانش‌آموزی، دانشجویی، اساتید، کارمندان و عموم مردم باید یک دفترچه‌ای تحت عنوان نقش من ایرانی داشته باشند و مجموعه ایده‌های خود را در آن ثبت کنند و از موقعیت‌های مختلف برای آن استفاده نمایند و در نهایت به مرجع ذی صلاح ارسال نمایند. و این امر در قالب یک برنامه کامپیوتری (اپلیکیشن) و متصل به درگاه دولت من (my.gov.ir) برای انعکاس نظر مردم و استفاده قوی‌تر از رسانه‌های عمومی برای انعکاس نظر حکومت امکان‌پذیر است. با این کار است که نهضت دیده شدن ارزش و هنجارها مد روز می‌شود و تکانه و تحول

فرهنگ عمومی در بدنه جامعه به وجود می‌آید و همگان را به سبقت در امور خیر می‌کشاند و از شرور و ناهنجاری‌ها بر حذر می‌دارد و همگان را نقش‌آفرین در تمدن‌سازی می‌نماید. و البته در خصوص دفترچه من ایرانی می‌توانیم هرچه بیشتر از شکل و نحوه فرایند پیگیری آن با کارشناسان به یک طرح اجرایی و قابل قبول دست یابیم.

#### ب) کارکردهای دفترچه نقش من ایرانی

۱. دفترچه من ایرانی می‌تواند به مثابه شاخص هویتی و شخصیتی افراد قرار بگیرد؛
۲. این دفترچه می‌تواند نشانگر میزان رشد فکری و علمی و پژوهشی افراد باشد؛
۳. این دفترچه سنجۀ خوبی برای میزان مسئولیت‌پذیری و مشارکت در حل مسائل افراد خواهد بود؛
۴. ...

البته بسیاری از افراد وقتی شناخته شوند و بدانند پیشنهاداتشان با نام خودشان بررسی می‌شود از دلسوزی کناره گرفته و به ریاکاری و چاپلوسی رو می‌آورند که برای این مشکل مهم هم راهکاری بیاندیشید.

#### ج) زمینه‌ها برای اجرای ایده نقش من ایرانی

۱. فضای گفتگوی مناسبی در مدارس، دانشگاه و مساجد و... برای گفتگو با معلمان اساتید کارشناسان باید ایجاد کرد؛
۲. مهارت‌های لازم برای ایجاد ذهن خلاق و روش‌های خلاق‌سازی را باید آموزش داد؛
۳. رسانه ملی باید تمام قد از طریق قالب‌های متنوع پشتیبانی بنماید؛
۴. دولت و تمامی وزارتخانه‌ها و نهادها باید پشتیبانی‌های لازم را بنمایند؛
۵. سایت ویژه‌ای در سطح ملی در طبقه‌های مختلف برای نمایش از ایده تا دیده طراحی شود؛
۶. جشنواره‌های نقش من ایرانی در سطوح خرد و کلان پیوسته باید راه‌اندازی شود. مثلاً از درون مدرسه‌ای و دانشگاهی و نهادی تا منطقه‌ای و محلی و شهری و استانی تا کشوری؛
۷. مسئله تشویق و قدرشناسی و ایجاد رقابت مثبت باید جدی گرفته شود؛
۸. در صورت امکان راهی اندیشیده شود در سهمیم کردن افراد صاحب ایده در منافع مادی و معنوی آن پس از تبدیل شدن به دیده؛

۹. هر آنچه می‌تواند در مسیر توسعه و تعمیق نقش من ایرانی اثربخش باشد و گفتمان‌سازی آن را فراهم سازد؛ باید مورد توجه و عنایت جدی قرار بدهیم؛

۱۰. و لازم به ذکر است که توقع نباید داشته باشیم که تمامی ایده‌ها از اول تبدیل به دیده شود. امور تدریجی پیش می‌رود و احتیاج به ذهن‌ورزی‌هاست تا این‌که همگان در این میدان اندک‌اندک با مشارکت خود پیشرفت کنند.

### نتیجه‌گیری

گفتمان تناصح و تعاون بستری مناسب برای رشد صحیح و سریع جوامع است و به کشف و استخراج و تبدیل استعداد و ظرفیت‌های آنان منجر می‌شود. ریل‌گذاری مناسب را در تولید مفاهیم و ادبیات‌سازی و در نهایت مدل‌سازی ارائه نماید تا تک‌تک افراد جامعه بتوانند در ویتترین انسانی دیده شوند و داشته‌های خود را به نمایش بگذارند نه در ویتترین حیوانی. این‌گونه است که ارزش‌ها جایگاه خود را می‌یابند و ضد ارزش‌ها را به محاق می‌برند و جلوه‌های کرامت انسانی طلوع می‌کند و جلوه لثامت حیوانی غروب می‌نماید.

از این رو باید توجه جدی به میزان نقش‌آفرینی گذشتگان تاکنون را داشته باشیم و هم‌چنان چشم به راه میزان نقش‌آفرینی حال و آیندگان باشیم و با نگاه به زحمات گذشتگان تاکنون شناختی از کارآفرینی و کارآمدی نظام به دست آوریم و قدردان آنان باشیم و با چشم به راهی مردم جامعه به نقش‌آفرینی حال و آیندگان همت بلند داریم و گام‌های طی نشده را برداریم و نقش خود را در تمدن‌سازی بیافرینیم. از این رو نسبت به گذشته باید تابلوی شفاف‌تری از کارآمدی نظام را طراحی نمود که به طور پیوسته و طبقه‌بندی شده قابل دسترسی برای عموم باشد که ساختار آن را باید کارشناسان ارائه نمایند و تبلیغ و فرهنگ‌سازی آن نیز شیوه خاص خود را می‌طلبند. این تابلو درمقام عمل و اجرا می‌تواند به عنوان یک سایت اینترنتی طراحی شود.

جامعه صالح و سالم که از نظام پایدار و نفوذناپذیر برخوردار است؛ برآمده از دل تناصح و تعاون متقابل زمامدار و مردم است. و این نگاه بلند است که هویت‌بخش و شخصیت‌ساز مردم می‌شود و آنها را در جهت تمدن‌سازی نقش‌آفرین می‌نماید. این هویت و شخصیت یک جعل و قراردادی الهی است که منشأ واقعی و حقیقی دارد و خداوند متعال استعداد و ظرفیت فراوان و متنوع در درون تک‌تک مردم جامعه قرار داده است که بسیاری از نیازهای جامعه را می‌توانند

برآورده سازند و یار و یاور زمامدار و والی باشند. هم چنان که رسول گرامی ﷺ فرموده اند:

الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۸، ۱۷۷)؛

مردم همانند معادن طلا و نقره هستند.

مردم معدند و گوهرهای طلا و نقره در درون شان نهاده شده است. تشبیه به معدن اشاره به حقایقی دارد از جمله آن که معدن ها نیازمند به فرایند «کشف»، «استخراج» و «تبدیل» می باشند تا فرآورده های مورد نیاز جامعه را فراهم سازند و انسان ها هم این گونه اند.

### منابع

قرآن کریم

مفاتیح الجنان

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، نجف: المكتبة الحیدریة.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف: المكتبة الحیدریة.
۵. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۷. الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه دار الکتاب الاسلامی.
۸. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۲۹ق)، *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال عوالم*، قم: مؤسسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۹. تویسرکانی، محمد نبی (۱۴۱۳ق)، *لالی الاخبار*، قم: علامه، اول.
۱۰. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعہ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چہارم.
۱۲. حرانی، ابن شعبہ (۱۴۲۹ق)، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، بیروت: منشورات الفجر.
۱۳. حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضیٰ (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۴. دہخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، *لغت نامہ*، تہران: دانشگاه تہران.
۱۵. راغب اصفہانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا: نشر الكتاب، دوم.
۱۶. شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶ش)، *بہج الصباغہ فی شرح نہج البلاغہ*، تہران: امیرکبیر.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد*، قم: کنگرہ شیخ مفید، اول.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراہیم (۱۳۸۴ش)، *شرح الأصول الکافی*، تہران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق)، *الاحتجاج*، نجف: دارالنعمان.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم: دارالثقافۃ.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۷۵ش)، *فرہنگ لغت*، تہران: امیرکبیر.
۲۳. فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، *کتاب العین*، بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات، اول.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنیر فی شرح الکبیر*، قم: دارالہجرۃ.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تہران: دارالکتب الاسلامیہ.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۱ش)، *فروع کافی*، قم: قدس.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، تعلیقہ: سید محمد حسین طباطبائی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالہجرۃ.

۲۹. معین، محمد (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: زرین.  
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.